خشت اول

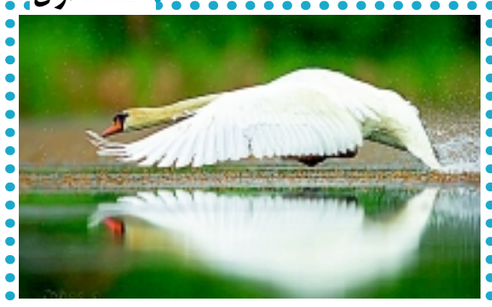

مراقب این گوشت نو باشید

هر شعری، پیامی دارد. هنوز ذهنیت جامعه ما، تحلیل درستی از شعر سپید و شعر آزاد ندارد. البته برای من خیلی روشن نیست که این کار چه قدر ضرورت دارد. می دانید که شعر نو و همین شعرهای نیمایی را ما با ضرورتی قبول کرده ایم؛ والّا بی خودی که نمی آییم یک قالب مطلوب را بشکنیم. قالب شعر کلاسیک، قالب مطلوبی است. اگر کسی بگوید نامطلوب است، حرف درستی نزده است. این وزن و قافیه، چیز خوب و مثبتی است؛ یک چیز منفی که نیست.

اگر آدم بیاید به خاطر سنت شکنی، چیز مثبتی را بشکند و چیز دیگری دربیاورد، برای این کار علتی لازم دارد. اصلاً نفس سنت شکنی، هیچ ایده ی مطلوبی نیست. سنت شکنی، حرفی است که هیچ پشتوانه ی منطقی ندارد؛ مگر این که سنت غلط باشد، یا چیز بهتری در پیش باشد؛ آن وقت آدم سنت را می شکند. حالا که می خواهیم این وزن و قافیه را بشکنیم، آن چیز بهتر چیست؟ یا ضرورت کدام است؟

شعر نیمایی، آن ضرورت را بیان می کرد و می گفت من می خواهم مطالب و مفاهیمی را که جدید است، بیان کنم؛ ولی اینها در آن قالبها نمی گنجد. بنابراین، من مجبورم که این افاعیل را کم یا زیاد کنم. یعنی به کمک کم و زیاد کردن افاعیل، هم مقصود خودم را بیان کنم و هم اصلاً دستم باز باشد و یک وقت وزن و قافیه، من را محدود نکند. بنابراین، آن درست است؛ اما این شعر سپید – که البته ما اسم آن را شعر آزاد می گذاریم، زیرا شعر سپید وزن دارد؛ یعنی همان شعر نیمایی – چه ضرورتی را ایجاب می کند که ما بکلی وزن را بشکنیم؟ شما می توانید همین مضمون را در یک چیز موزون بیاورید.

**

قوام و خمیرمایه شعر، همین خیالی است که شما آن را پرواز می دهید. شما چیزهایی را می بینید که چشم معمولی آنها را نمی بیند. آن وقت خیالتان، خیلی چیزها را به شما نشان می دهد که ما در چشم معمولی، آنها را نمی بینیم. اصلاً شعر، یعنی این. اگر این نباشد، شعر وجود ندارد. وقتی که خیال را به سراغ مفاهیمی می فرستید که می خواهید آنها را بیاورید، این مفاهیم را سبک و سنگین کنید. خیال، جسور و بی منطق است؛ طبیعتش این است. خیال در جایی می رود می نشیند، که جای نشستن نیست. شما وقتی می خواهید آن را به داخل ذهن خودتان بیاورید، برایش لفظ درست می کنید؛ ولی حتماً سبک و سنگینش کنید؛ زیرا هریک کلمه شعر شما، اگر بناست در جایی اثر بگذارد، شما با آن همراهید.

**

شما الان این کمند خیال را پرتاب کرده اید و مفاهیم را صید می کنید. خیال به هرجا که می خواهد، می رود و شما گاهی نمی خواهید؛ اما او می رود. لیکن هرجا که او رفت، ملاک نیست و به هرجا که خیال رسید، آدم آن را نمی کِشد. ممکن است شما تور را به دریا بیندازید و عوض ماهی، لنگه کفش بیرون بیاید. در این صورت، شما آن را بالا نمی کشید و رهایش می کنید.

غرضم این است که مخصوصاً شما جوانان به این نکات توجه بکنید؛ چون قاعده یک دنیای جدید هستید. آدم خودش را درست ارزیابی نمی کند. من تا حدی شاید بتوانم شماها را ارزیابی کنم؛ ولی شماها بیش از این هستید که حتّی من ارزیابی بکنم. یعنی الان گوشت نویی بالا می آید و شما آن گوشت نویید. آن گوشت نو، بعداً همه کاره این دست است. تمام خطوط را او معین می کند، علامت انگشت را او معین می کند، اوست که به آب و آتش می خورد، و اوست که حس می کند. بنابراین در آینده، همه کار دست اوست. مواظب این گوشت نو باشید. شما که پایه این قاعده اصلی هستید، به آن کاری که انجام می دهید، توجه بکنید.

**

کار صرافی و نقادی شعر را جدی بگیرید. انقلاب، خصوصیاتی دارد. یکی از آنها این است که هر کسی احساس آزادی می کند. طبع انقلاب این است که زنجیرها را می گسلد و هر کسی احساس آزادی می کند. البته زنجیرهایی از قانون را می بندد؛ اما آن زنجیرهایی که به مرور زمان به وجود آمده، انقلاب که اینها را نمی بندد، اینها هم که خودش به وجود نمی آید. بنابراین، همه احساس آزادی می کنند و این چیز خوبی است؛ منتها من و شما باید توجه داشته باشیم که این آزادی یی که احساس می شود، یک جا – مثلاً در شعر – خرابکاری نکند.

در سابق، اگر کسی در محیطهای ادبی، شعری می خواند که به هرحال مورد تأیید نبود، به طور طبیعی آن را طرد می کردند. البته نمی خواهم بگویم که در سابق هرچه شعر بود، خوب بود. نه، در سابق هم شعر چرند و شاعر بی ربط زیاد داشتیم؛ کم هم نبودند، فراوان بودند و خیلی از آنها هم در حال حاضر هستند. این، هیچ به معنای آن نیست که بخواهم بگویم در آن وقت از جهتی بهتر بود؛ اما این بود که در آن وقت شعرای جوان، با اساتید شعر همسو بودند. الان بسیاری از شعرای جوان، با اساتید شعر همسو نیستند؛ پس، راه استفاده از آنها بسته است. الان چون آن راه وجود ندارد، شما در میان خودتان باید مسأله نقادی و صرافی و تصحیح شعر را جدی بگیرید و نگذارید که خدای نکرده کسی با تصور شعر گفتن، همین طور مدتی رشد کند و گروهی هم با او رشد نمایند.

فروردین ۱۳۶۹

گردش گودری

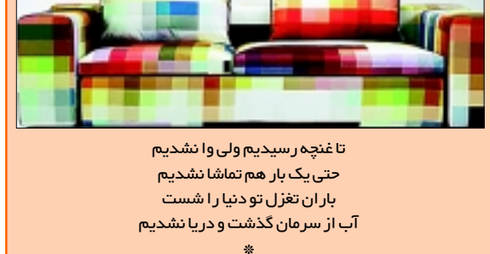

تا غنچه رسیدیم ولی وا نشدیم
حتی یک بار هم تماشا نشدیم
باران تغزل تو دنیا را شست
آب از سرمان گذشت و دریا نشدیم

❋

فکر مرا خوانده است
تا آمدم از تو بگویم
ابر آمد

❋

آقای مجری: واسه چی در ٌباز گذاشتی؟
فامیل دور: واسه بهار!

❋

این زور پشت عقربه ها، روزگار ماست.
گاهیش خاطره ست؛ درد است؛ عاشقی ست؛ گاهیش روز نوست.
نوروزتان به خیر!
کلاغ قصه امسالتان عاقبت به خیر.

❋

تنها کسی که می تواند تو را به خاک سیاه بنشاند
یک دوست کاملاً مورد اعتماد است.

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

تو با بهار می رسی نه با سی دی!

گفت وگوی نسل سوم با مدیر مرکز تخصصی مهدویت

همه چیز درباره ویژگی های عصر ظهور از لابه لای آیات و روایات

ما منتظریم و انتظار تو یعنی بر قله ایستادن، یعنی تاریخ را از سر گردانی در کوچه های بیهودگی بازداشتن، یعنی رشته اتصالی که کتاب زندگی تاریخ را شیرازه می بندد و تاریخ زندگی آمدگان و رفتگان و آیندگان را مربوط و مفهوم می کند. . . روزگار سختی است و امتحان و ابتلا در ثانیه ثانیه نفس کشیدنمان، ما را محاصره کرده است؛ چه کنیم که عشق گاهی کورمان می کند و دنبال راه فرعی و میان بر می گردیم؛ از چاه و نامه نگاری گرفته تا نقش روی دیوار و آب شفابخش و . . . جهل، گویا تنها سرطانی است که از ابتدای خلقت با انسان همراه بوده و تا روز رستاخیز هم درمانی نخواهد داشت. . . حجت الاسلام مجتبی کلباسی، مدیر مرکز تخصصی مهدویت در گفتگو با نسل سوم با نگاهی نو و لطیف بهار طبیعت و بهار مهدویت را مقایسه کرده است بهاری که ابتدا باید در دل هامان نسیم ان را حس کنیم و البته با سی دی و ام پی تری امکان پذیر نیست! بد نیست ویژگی های جامعه مهدوی و شرایط زندگی در بهار باطراوت حکومت حضرت را با هم مرور کنیم تا بیشتر دست شیادان و ماهی گیران حرفه ای از آب های گل آلود و احساسات ناب منتظران، برایمان رو شود. گپ و گفت ما از آن جهت که برگرفته از آیات قرآن و احادیث معتبر همراه با تعبیرهای عقلانی است، می تواند عطش دانستن درباره روزگار رفاه بشر در عصر حکومت موعود را تا حدی برطرف کند، بدون کددادن های سیاسی و شعارهای انتخاباتی.

■ تحریریه نسل سوم

بهار مهدویت برتر از بهار طبیعت

«بهار فصل نو شدن، انتظار و خواستن است. ظهور امام زمان(علیه السلام) مانند بهار احیاگر دل های مرده و تجلی بخش انسانیت است. در قرآن کریم نیز از ظهور حضرت حجت (عج) به احیا شدن تعبیر شده است. بهار چون ظهور حضرت بقیه الله(عج) پیامدهای گوناگونی دارد و حیات و رویش و زندگی جدید در آن احیا پیدا می شود. نوروز روزی نو برای آسمان و زمین و ساکنان آن است. روزی است که کشتی نوح پس از تلاطم و سختی بسیار به آرامش رسید نوروز روز خلاصی حضرت ابراهیم از آتش نمرودیان است و روز دوستی با خداست...» به گفته مدیر مرکز تخصصی مهدویت، دوره مهدویت، دوره تجدید حیات بشری با تمام ابعاد متصور و مطرح برای آن است. در عصر حاضر، بشر در شرایط زمستانی به سر می برد. ظلم ها و بی عدالتی ها سراسر جهان را فرا گرفته و قدرت های استعماری پنجه خود را بر مسایل مهم مربوط به بشریت گشوده اند و ما در حال حاضر شاهد وضع ناهنجاری بر جامعه انسانی هستیم و هنگامی که این زمستان به اوج خود برسد، در ورای آن شرایطی جدید و فصلی نو ظهور پیدا می کند. منتظران و معتقدان مهدویت، این فصل جدید را بهار جامعه مهدوی و حکومت ناب مهدوی می نامند.

رو به خورشید شویم!

وی معتقد است: نوروز، روزی عادی، کوتاه، موقت و گذرا است و برای نهادینه کردن و پایداری این روز باید به دعای تحویل سال عمل کرد. ویژگی نوروز اعتدال و هماهنگی است و این هماهنگی موجب ایجاد نشاط در طبیعت شده است و این اعتدال است که ممکن است نوروز را به روز ظهور تبدیل کند. احسن الحال در زندگی می تواند به اعتدال و نظم با پشتوانه معنویت منجر شود. اگر بین معنویت و دنیویت و جسم و روح و ابعاد مختلف زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی اعتدال برقرار شود، احسن الحال در انسان محقق می شود. در چنین شرایطی اگر نوروز بتواند آغاز ظهور باشد ما به عنوان یاران حضرت باید آماده باشیم. در حالی که باران بهاری می بارد و ایام زیبا و همیشه بهار برای همیشه حضور دارند، در این شرایط وجود گل های هماهنگ و رو به خورشید کم است. اگر انسان به دعای تحویل سال معنایی نگاه کند و آرزوی احسن الحالی به معنای عدل خواهی داشته باشد و عدل را اول در خود و روابط اجتماعی محقق کند، نوروز می تواند برای او عید واقعی باشد.

جامعه مرده، جامعه جاهل

وی تاکید دارد: «در انقلاب امام زمان (عج) مردم به شکوفایی عقلی می رسند و در روایات تعبیر شده است که حضرت دست معنویشان را بر سر انسان ها می گذارند و آنها را به کمال عقلی می رسانند. در روایات داریم که بشر با همه رشدی که در زمینه عقلی داشته پیش از ظهور به دو حرف از الفبای علوم دست پیدا می کند و بعد از ظهور در ۲۷ مرحله به تکامل علمی می رسد. از سوی دیگر بشر هنگام ظهور به امنیت کامل می رسد و فصل تجاوزها و ظلم ها و ستم ها سپری می شود و بشر در تناسبات خود احساس امنیت می کند. عدالت فراگیر در همه بخش های زندگی یکی دیگر از آثار ظهور است. همان طور که قرآن کریم از بهار تعبیر به زنده شدن می کند از عدالت نیز چنین تعبیری دارد؛ به عبارتی قرآن جامعه ای را که در تناسب و ارتباطش عدالت را رعایت نمی کند، جامعه ای مرده دانسته است.»

هماهنگی آسمان و زمین

«در روایاتی که در باب مهدویت انعکاس داده اند، جامعه مهدوی و حکومت عدل امام مهدی (عج) را دوره هماهنگی همه اجزای حیات آن از زمین تا آسمان توصیف کرده اند. در دوران حکومت حضرت مهدی (عج) آسمان نعمت های خود را فرو می ریزد و زمین با کمال پذیرش، این نعمت ها را جذب می کند و در مسیر رشد، حیات و طراوات انسان ها قرار می دهد. جامعه مهدوی، جامعه ای است که در تمام ابعاد مادی و معنوی، ظرفیت های خود را به کار می گیرد و هماهنگ با یکدیگر برای تکمیل هم، بی بدیل ترین شرایط عدل را می گستراند. در جامعه مهدوی، درون و برون انسانی، مرز جامعه با کلیات جامعه، انسان با محیط زیست و همه اجزای آن در یک مسیر هماهنگ و تعامل با یکدیگر قرار می گیرند.»

انسان هایی که خیال می کنند زنده اند!

یکی دیگر از آثار ظهور امام زمان (عج) هدایت و راهیابی انسان ها از بالقوه بودن به بالفعل شدن است؛ این عبارتی است که حجت الاسلام کلباسی به آن اشاره می کند و در ادامه می گوید: «همان طور که قرآن از بهار تعبیر به زنده شدن می کند از هدایت نیز تعبیر به زنده شدن شده است. قرآن کریم می فرماید هر کسی مرده ای را زنده کند گویا همه بشر را زنده کرده است... که مراد از زنده کردن هدایت کردن است. انسانی که هدایت نشده باشد، مرده است.» در عصر ظهور، ملت ها و افراد مسالمت آمیز در صلح کامل با یکدیگر زندگی می کنند. مشکلی که انسان در طول تاریخ به آن دچار بوده و حالتی که پیوسته از آن رنج می برده، اختلاف مرزی، شخصی، نژادی، خانوادگی، قومی و سیاسی است که در زمان ظهور این اختلاف ها برچیده می شود و بشر به حیاتی نوین دست پیدا می کند و زندگی مسالمت آمیز را تجربه می کند. در زمان ظهور به جای حاکمیت شاهان، شهوت و غضب و تمایلات و هوس ها؛ خدا و عدالت حقیقی بر انسان حاکم می شود و همان طور که بهار نماد نوین زیستن و زنده شدن است، زمان ظهور نیز زمان شکوفایی، رویش ها و حیاتی نوین است.

بهار واقعی هستی

مدیر مرکز تخصصی مهدویت در ادامه به نقش امام زمان(ع) در هدایت انسان ها در دوره حکومت عدل مهدوی نیز اشاره کرد و گفت: «در روایتی از امام زمان (عج) به عنوان بهار واقعی هستی یاد شده است و این تشبیه انسان را به مفاهیم والایی متوجه می کند در واقع حضرت حجت(عج) احیاگر جان های مرده است. همان طور که بهار موجب احیای طبیعت می شود، امام نیز جامعه را که در اثر ظلم و فساد مرده است، احیا و جامعه فاسد را به جامعه صالح تبدیل می کند، دل های انسان های فرسوده و جاهل را با دانایی زنده می کند. ضمن اینکه روز ظهور امام زمان (عج) سرآغاز سرازیری نعمت ها و برکات و رحمت های خاص و ویژه الهی است. انسان ها همواره در طول تاریخ از نعمت های الهی برخوردار می شوند اما گاهی به دلیل کم کاری های خود انسان ها از برخی برکات الهی بی بهره می مانند که ظهور امام، آغاز سرازیری همه این نعمت ها است همان طور که بهار شاهد سرازیری شکوفه های الهی هستیم.»

وی اضافه کرد: «همچنین ظهور امام زمان (عج) جشن انسانیت است، انسان ها در آن دوران لباس واقعی بصیرت، انسانیت و معنویت می پوشند؛ این در حالی است که جشن واقعی انسانیت در این دوران شکل می گیرد و با ظهور امام انسانیت انسان کامل متجلی می شود.»

بالاخره کی زمان ظهور فرا می رسد؟

«بهار وجود امام زمان (عج) بعد از سختی ها و فتنه ها ظهور می کند. آن حضرت زمانی ظهور می کند که بسیاری از انسان ها و مستضعفان و انسان های مومن از ظلم ها و فتنه ها و پلیدی در رنج و عذاب و سختی باشند و پس از آن سختی، امام می آید و آرامش و آسایش و زندگی زیبا را برای انسان ها به ارمغان می آورد همانطور که بهار نیز پس از سختی ها و سرما و تاریکی ها پدیدار می شود.»

به گفته حجت الاسلام کلباسی، فرا رسیدن بهار واقعی در گروی ظهور امام زمان (عج) است. پس از ظهور امام (عج) تغییر و تحولات دیگر زودگذر نیست بلکه قلب و احوال و دانایی و بصیرت انسان ها دگرگون می شود و معنای واقعی دعای سال تحویل در زمان ظهور امام زمان (عج) تحقق می یابد. «باید بدانیم ظهور امام زمان(عج) موجب خشنودی و رضایت همگان است؛ فرشتگان و آسمانیان پس از ظهور به حال انسان ها غبطه می خورند و انسان ها به وجود امام زمان (عج) افتخار می کنند، همان طور که با فرارسیدن بهار خشنود می شوند؛ در واقع حضرت مایه انبساط خاطر همگان از هر نژاد و قوم و آیینی می شود و نارضایتی فقط مربوط به شیطان و شیطان پرستان است.»

طعم شیرین رفاه و امنیت

«مردم در عصر ظهور همه خوبی ها را به شکلی آشکار مشاهده می کنند؛ در روایات هست که در عصر ظهور عدالت واردخانه های مردم می شود همان طور که ورود سرما و گرما را به خانه های خود لمس می کنند؛ طعم امنیت و آسایش و رفاه را می چشند. امام زمان (عج) عابدترین، حکیم ترین و عالم ترین انسان در کره زمین است. آن حضرت طاووس اهل بهشت و به طریق اولی برترین موجود است، همان طور که بهار زیباترین فصل است.»

در روایات آمده که چهان بعد از قیام مهدی موعود (عج) پر از عدل می شود و اگر می خواهیم نمونه آن را در عالم مادیات به صورت بالفعل ببینیم، می توانیم به بهار بنگریم؛ حجت الاسلام کلباسی با بیان این نکته ادامه می دهد: «هنگام بهار، همه جا پر از حیات و سرزندگی، دنیا متحول و دگرگون می شود و طبیعت طراوت پیدا می کند. در جامعه مهدوی نیز همه جا پر از عدل و حیات و رشد می شود. در جامعه مهدوی، علوم مادی و معنوی مسیر واحدی را طی و همدیگر را تکمیل می کنند، همچنانکه همه اجزای طبیعت در فصل بهار نقش تکمیل کنندگی یکدیگر را پیدا می کنند. عدالت مهدوی، عدالت در یک بعد یا عدالت صرفاً اجتماعی نیست، بلکه عدالت درونی و نهفته در ذات انسان و ارتباط تعامل یافته قوای انسانی است.»

نسیم روح بخش بهاری...

«در جلد دوم منتخب میزان الحکمة در صفحه ۷۵۳ و حدیث شماره ۴۷۰۴ از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که »هیچ نوروزی نیست، مگر اینکه ما در آن روز منتظر فرج هستیم.« این حدیث بیانگر این است که هم زمان با شکوفایی بهار طبیعت، شاهد بهار حکومت و دولت کریمه امام عصر (عج) خواهیم بود و نوروز باستانی همانطور که در اندیشه ملی ما یک روز فرخنده است، در اندیشه شیعی و اسلامی ما نیز گرامی و مقدس است.»

به گفته مدیر مرکز تخصصی مهدویت؛ با آمدن بهار، باران فراوان، غرش رودها و جوشش چشمه ها و نهرها را شاهد هستیم و باید عنوان کرد که حضرت مهدی (عج) خود ابر باران خیز و چشمه جوشان است. در جلد یک کتاب ارزشمند کافی در صفحه ۱۹۸ حدیثی به این مضمون نگارش شده است: « امام ابر بارنده، باران پیاپی، آسمان سایه افکن، زمین گسترده، چشمه جوشان برکه و گلزار است.» مهدی (عج) هرجا قدم نهد، به آن سرسبزی و نشاط می بخشد و در هر منزلی اقامت گزیند، آنجا را خرم و باطراوت می کند. در همین زمینه در کتاب روزگار رهایی آمده است: «امام مهدی (عج) در هیچ مکانی اقامت نمی کند، جز آنکه از مقدم او چشمه ها می جوشد. پس گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب می کند...»

در حدیثی از امام علی (ع) نقل شده است؛ «هنگامی که قائم آل محمد (عج) ظهور کند، آسمان باران خویش را فرو می فرستد و زمین گیاهان خویش را بیرون می فرستد و... تا جایی که اگر زنی از عراق تا شام برود پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد... و ترسی برایش نخواهد بود.»

السلام علی الربیع الانام

حجت الاسلام کلباسی در ادامه توضیحات خود با اشاره به فرازی از زیارتنامه حضرت مهدی (عج) ادامه می دهد: «در این زیارتنامه می خوانیم «السلام علی الربیع الانام»؛ سلام بر مهدی، بهار بشریت. البته در خصوص معنی کلمه بهار و بشریت، معانی و توضیحات دیگری نیز عنوان شده است. «طریحی» در کتاب «مجمع البحرین»، ربیع را باران بهاری عنوان می کند. بارانی که زمین را سرشار از نعمت و طراوات می کند و به گیاهان زندگی تازه می دهد. طریحی در خصوص واژه انام نیز، آن را تمامی مخلوقات معنا می کند. به نظر وی انام، تنها شامل انسان ها نیست و معنای گسترده تری دارد و جن و انس و تمام موجودات را در برمی گیرد و حتی همه هستی در کل کائنات و نظام آفرینش را شامل می شود. در زیارتنامه حضرت مهدی (عج)، حضرت صاحب الامر به باران بهاری که ثمربخشی بسیاری دارد، تشبیه می شود. نور ملکوتی و جلوه ایزدی پروردگار مثل بهار نشاط می آورد و قلب های پژمرده را که به واسطه گناه افسرده شده اند، نشاط و شادابی می بخشد. برای همین هر پدیده ای که بخواهد زنده شود و شادابی معنوی و کمال و بصیرتش را کسب کند، می تواند از وجود امام عصر(عج) بهره ببرد و بهار، فصل روی آوردن به آستان مبارک امام مهدی(عج) است.

سومین بهار هستی و شادی روزگاران

وی در ادامه گفت وگو تصریح کرد:«یکی از بهارها قرآن است که به بهار دل ها، نامیده می شود. امام علی (ع) درباره قرآن می فرماید: «خداوند قرآن را آبی برای عطش علما و بهاری برای قلوب فقها قرار داده است». دومین بهار هستی با توجه به سخن امام صادق (ع) پیامبر اکرم (ص) است. امام ششم شیعیان در این باره فرموده است: «پیامبر (ص) رحمت برای بندگان و بهار سرزمین هاست». با توجه به عبارت «السلام علی الربیع الانام و نذرة الایام» که در زیارتنامه حضرت مهدی (عج) آمده است، حضرت صاحب الامر را به عنوان بهار مردم و شادی روزگاران معرفی کرد، امام زمان (عج) سومین بهار هستی است. همچنین خداوند در آیات ۱۰۵ سوره انبیا، ۵ سوره قصص، ۵۵ سوره نور می گوید که امید و آرزوی انبیاء الهی این بود که منجی در آخر الزمان بیاید و رحمت را بگستراند. و این رحمت، رحمت واسعه ای است که بر تمام عالم جاری می شود.

نقد سوم

بفرمائید ازدواج!

«به به چه گل پسری! به به چه گل دختری! ماشاالله به قد و بالای این پسر! ان شاءالله دامایت...هزار الله اکبر چه دختری،انشاالله عروس شدنت...»

چه حکمتی است در پوشیدن این لباس سپید عروس و کت و شلوار دامادی که یک عمر ما دختر و پسر ها را به پوشیدن آنها دعا کردند، نمی دانم! اما انصافا برای خودمان هم رویایی بود عروس شدن و داماد شدن و کلا همه متعلقات این بهترین شب زندگی...خاصه این روزها که این شب علاوه بر «خاطره انگیزترین» چند صفت تفضیلی دیگر هم دارد: پرهزینه ترین، نگران کننده ترین و گاهی متاسفانه پرگناه ترین... چه می شود کرد که این شب فقط و فقط بهترین و خاطره انگیزترین شب زندگی هر جوانی باشد؟ اصلا چرا باید در این شب همه به معنای واقعی سر این تازه عروس و داماد کلاه می گذارند به این شکل که یک شب است دیگر...یک شب که هزار شب نمی شود و...خب هیچ شبی هزار شب نشده و نمی شود؛ جز شب قدر!

همه خرج ها و هزینه ها یکطرف؛ این هزینه طاق بادکنک دم در تالار و اینکه هر گوشه از سالن را جدا اجاره می دهند، یکطرف؛ ورودی سالن جدا، پارکینگ جدا، پارکبان ها جدا... اتاق عقد و شمع آرایی و گل آرایی و نورپردازی هم...

تازه فکر نکن که اینها را حذف کنی هزینه ات کم می شود ها نه!سالن طوری طراحی شده که بدون طاق بادکنک و گل آرایی و... هیچ نمایی ندارد و تازه به هزینه های دیگر حتما اضافه می کنند که خدای ناکرده متضرر نشوند.

قربان دستت شیرینی خدمه هم فراموش نشود! سینی اسپند، چایی،برخورد خوب هر کارگر سالن...و معلوم نیست این ۱۰ تا ۱۵ درصدی که بابت حق سرویس می گیرند توی جیب چه کسی می رود که خدمه مدام دنبال خواهر شوهر و مادرشوهر و مادر زن و هفت طایفه نزدیک عروس و داماد برای شیرینی گرفتن می دوند! مالیات بر ارزش افزوده هم که می دانی بر عهده آقا داماد است!

یک نفر هم آواز بخواند که قر به کمر حضار بیاید و...این یک قلم هم ساعتی برایت آب می خورد، شعبده باز و آتش بازی و مشعل و...را هم حذف می کنیم، سلف سرویس هم نباشد، فیلمبردار هم خودی باشد و تو فقط صدتومانی هزینه ورودی فیلمبردار بدهی، این یک شب عزیز با حداقل میهمان و حداقل منو برایت چیزی حدود پنج میلیون در کمترین حالت آب می خورد.

دنبال میوه و شیرینی و غذا و جعبه های دستمال کاغذی اضافه هم نباش که به شیوه ماهرانه ای قبلا ضبط شده است! حالا هی بگویید سن ازدواج بالا رفته و جوان ها تن به ازدواج نمی دهند! موضوع این حرف ها نیست. ما حاضریم در تمام طول زندگی با سیلی صورتمان را سرخ کنیم البته اگر مخارج شب عروسی کمرمان را نشکند و صد البته اگر با وجود چنین شرایطی کسی تن به ازدواج دهد!

خدایا همین جا عهد می بندم با تو.اگر روزی خانه ای بزرگ داشتیم برای برگزاری مراسم عروسی از زوج های جوان نه ورودی بگیریم،نه هزینه نورپردازی،نه مالیات بر ارزش افزوده و نه حق سرویس...

■ مریم حاجی علی

ساعت ۲۵

اول؛ شخصی سر کلاس ریاضی خوابش برد. زنگ را زدند بیدار شد و با عجله دو مسئله را که روی تخته سیاه نوشته شده بود یادداشت کرد و با این «باور» که استاد آن را به عنوان تکلیف منزل داده است به منزل برد و تمام آن روز و آن شب برای حل کردن آنها فکر کرد. هیچ یک را نتوانست حل کند. اما طی هفته روی آنها کار کرد. سرانجام یکی از آنها را حل و به کلاس آورد. استاد به کلی مبهوت شد زیرا آن دو را به عنوان دو نمونه از مسایل غیر قابل حل ریاضی داده بود.

دوم؛ در یک باشگاه بدنسازی پس از اضافه کردن ۵ کیلوگرم به رکورد قبلی ورزشکاری، از وی خواستند که رکورد جدیدی برای خود ثبت کند. اما او موفق به این کار نشد. پس از او خواستند وزنه ای که ۵ کیلوگرم از رکوردش کمتر است را امتحان کند. این دفعه او براحتی وزنه را بلند کرد. این مسئله برای ورزشکار جوان و دوستانش امری کاملا طبیعی به نظر می رسید اما برای طراحان این آزمایش جالب و هیجان انگیز بود. چرا که آنها اطلاعات غلط به وزنه بردار داده بودند. او در مرحله اول از عهده بلند کردن وزنه ای برنیامده بود که در واقع ۵ کیلوگرم از رکوردش کمتر بود و در حرکت دوم ناخودآگاه موفق به بهبود رکوردش به میزان ۵ کیلوگرم شده بود. او در حالی و با این «باور» وزنه را بلند کرده بود که خود را قادر به انجام آن می دانست.

هر فردی خود را ارزیابی می کند و این برآورد مشخص خواهد ساخت که او چه خواهد شد؛ شما نمی توانید بیش از آن چیزی بشوید که باور دارید «هستید». اما بیش از آنچه باور دارید «می توانید» انجام دهید.

امام زمان(عج) سومین بهار هستی است. هر پدیده ای که بخواهد زنده شود و شادابی معنوی و کمال و بصیرتش را کسب کند، می تواند از وجود امام عصر(عج) بهره ببرد و بهار، فصل روی آوردن به آستان مبارک امام مهدی(عج) است.

تخته سفید

فرشته‌ات را نگه دار!

سرم را بالا می آورم و محکم و قاطع می گویم: نه!

خانم احمدی که حسابی جا خورده، به مِن مِن کردن می افتد و سعی می کند از راه احساسات وارد شود.

کیفم را از روی صندلی چرمی اتاقش بر می دارم و می اندازم روی شانه ام و می گویم: خداحافظ.

با صدایی بغض آلود صدایم می کند و می گوید: یک ماه است که انتظار این روز را می کشند...گناه دارند...چطور می توانی نا امیدشان کنی؟ به خاطر خدا...

کیفم از روی شانه ام می افتد...بر می گردم و می گویم: کجا لباس هایم را عوض کنم؟

راهنماییم می کند به سمت اتاقی که در انتهای راهرو قرار دارد. در را باز می کنم. بوی هوای جا مانده در اتاق، در سینه ام می پیچد. پنجره خاک گرفته اتاق را باز می کنم، باد هجوم می آورد به صورتم و محو می شود در هوای ساکن اتاق...

خانم احمدی چند ضربه کوتاه به در اتاق می زند و با صدایی که حالا مهربان تر شده است می گوید: عزیزم آماده شدی؟

پیراهن سفیدم هنوز بوی لباس های نو را می دهد، یادم نمی آید آخرین باری که پیراهن سفیدم را پوشیدم کی بود...خودم را توی آیینه نگاه می کنم و تکرار می کنم «چرا نمی شناسمت؟»

خانم احمدی دوباره در می زند. آن قدر ظریف که ساییده شدن نگین قرمز انگشتری اش را به در، حس می کنم...به خودم می آیم..پیراهنم را مرتب می کنم. خانم احمدی با چشم های نگرانش اشاره می کند: اصل کاری را یادت نرود!

دستم را می کشد و من را می برد به بخش دو. اتاق شماره هفت. سعی می کند عادی باشد و البته مهربان! دوباره مِن مِن می کند و می گوید: عکس گرفتن که اشکالی نداره؟ برای گزارش و...؟

نگاهش می کنم و می گویم: حرفش را هم نزنید! منتظر جوابش نمی مانم و در اتاق شماره هفت را باز می کنم.

بچه ها مات و مبهوت نگاهم می کنند...قلبم به شدت می تپد...لبخند می زنم و می گویم:

بچه های خوب و مهربونی که منو صدا می کردند شما ها هستید؟!

موهای اکثرشان بر اثر شیمی درمانی ریخته است. با این حال هنوز هم زیبا به نظر می رسند و معصوم.

یکی از بچه ها با تعجب می پرسد: فرشته؟

لبخند می زنم و چشمامو روی هم می گذارم.

سارا از خوشحالی جیغ می زند: دیدید گفتم یه روزی فرشته میاد روی زمین!

همه شان جمع می شوند دور من...تک تکشان را به آغوش می کشم...دست می کشند روی بال های قلابی ام! که با هزار زحمت برای تئاتر آخر ترم علیرضا درست کرده بوده ام.

مریم توی چشم هایم نگاه می کند و طوری که انگار تا به حال هزار تا فرشته دیده است می گوید: راس راسکی خودشه ها!

وقتی به قد و بالای کوچکشان نگاه می کنم، از خودم خجالت می کشم...از بال های قلابی ام...هم دلم می خواهد بمانم..هم دلم می خواهد بروم...تا نزدیکی های غروب آن قدر بازی کردیم که حسابی خسته شدند. وقت رفتن بود و بچه ها یک عالمه نامه داشتند برای خدا.

شادی بال هایم را نوازش می کند و کودکانه می پرسد: اگه خدا خیلی منتظر ما بمونه غصه می خوره؟

می گویم: آره...اگه منتظر کسی بمونه و اون جوابشو نده خیلی غصه می خوره...

نقاشی ها و نامه ها را می گذارم در سبدی که با خود آوردم و به هرکدام یکی از همان شیرینی های ستاره ای می دهم که دیشب پختم. و روی تک تکشان را می بوسم.

خدا حافظی می کنم تا مثلا سوار ابر ها شوم و...

از اتاق که بیرون می آیم، حالم خیلی بد است. بد جوری حالم از خودم بهم می خورد...خانم احمدی که انگار تمام این مدت پشت در اتاق ایستاده، دست هایم را می گیرد و می گوید: نگران نباش! سن و سال بچه های ای بخش کمتر از آن است که چیزی را بفهمند...سرم را پایین می اندازم و می گویم: آخه قرار ما این نبود که...

در اتاق شماره هفت باز می شود و شادی داد می زند که: فرشته مهربون ما یه عالمه از پر هاتو کندیم تا تو پرواز نکنی و پیش ما بمونی!

نگاهم به دست هایش که حالا پرشده از پر، خیره می ماند.

شادی تکرار می کند: باید اون قدر بمونی تا پرهات در بیاد!

به اجرای بعدی علیرضا فکر می کنم...به سنگینی این بال های بی پرواز فرشته گون...

■ نیلوفر حیدری

بوی باروت

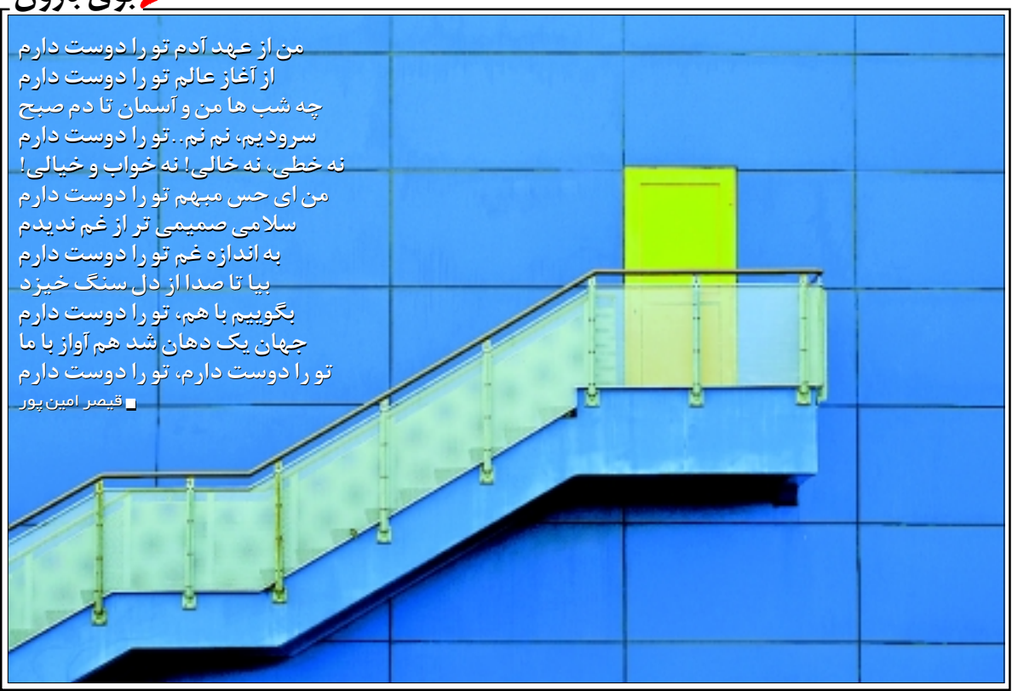

من از عهد آدم تو را دوست دارم
از آغاز عالم تو را دوست دارم
چه شب ها من و آسمان تا دم صبح
سرودیم، نم نم..تو را دوست دارم
نه خطی، نه خالی! نه خواب و خیالی!
من ای حس مبهم تو را دوست دارم
سلامی صمیمی تر از غم ندیدم
به اندازه غم تو را دوست دارم
بیا تا صدا از دل سنگ خیزد
بگوییم با هم، تو را دوست دارم
جهان یک دهان شد هم آواز با ما
تو را دوست دارم، تو را دوست دارم

■ قیصر امین پور